

ابوالقاسم مؤمنی

مثل دست
مرگ گرفتن
مثل خواب در شب خود ماندن
آواره
در هوای خانه ی تن
مثل من
تمام نشستن.
ماه
نگاهی
تاریک
می خوابم بر
آن طرف لحظه های
پلک
بر رفتن راه
از تو که عبور می کند
می ماند
آن لحظه ی عبور تو
از
ماه
آن شک رو به رشد
آن زبانم که می چرخاند
مرا به تو
مرا که برادرم
تو که ماه.

در فاصله است
که
فاصله معنا دارد
مثل دور شدن دولب
که
معنای مرگ بوسه است
مثل آب
در سرازیری آبشار
که
دنبال حمل فاصله است
مثل خاطره
که تو را به من سنجاق می کند
خواب که در تو
تو را بیدار می کند
مثل پاها که
آواره ی رفتن